

### متن پرسش

سلام علیکم استاد عزیز: با عرض پوزش ترجیحا بدون مقدمه وارد اصل مطلب میشوم خدمت شما عارضم من امام خمینی را قبول دارم ولی منتقدشان هستم و همچنین آیت الله خامنه ای را هم قبول دارم ولی به بعضی از رفتارهای ایشان نقد جدی دارم و شاید هم خلاف امرشان رفتار کنم و جسارتا شما را هم قبول دارم و بسیار به شما ادراتمندم و عشق می ورزم اما منتقد شما نیز هستم آیا این به منزله انحراف من هستش؟ و دیگر شما مرا نمی پذیرید؟ و یا کلا من از خط انقلاب اسلامی و اهدافش خارج شدم؟ آیا فقها معصوم هستند؟ آیا آیت الله مکارم شیرازی یا آیت الله نوری و غیره با آن فقاقت خطا ندارند؟ آیا آیت الله جوادی آملی از حدتعالد گاهی سخنانش خارج نشده است؟ ( فرمایش صریح شما در خصوص از تعادل خارج شدن سخن آیت الله جوادی در خصوص رحلت اقای رفسنجانی □ بخاطر خلاصه کردن موضوع را بیان نمی کنم) و بسیاری از فقهای ما - پس عقل و تفکر من در انتخاب راه چه نقشی دارد؟ هرچند اطاعت از فقها را در جای خویش لازم می بینم و قطعا اطاعت می کنم آیا در تاریخ و روایات نداریم شخصی با امام صادق (ع) جهت سفری مشورت کردند و امام ایشان را نهی کردند ولی آن شخص به سفر رفت هر چند از لحاظ معنوی ضرر کردند اما آیا رفتار آن شخص به منزله این بود که از خط امام صادق (ع) خارج شده است؟ اصلاً فقیهان به کنار فرض که دوران امام علی (ع) است و ایشان مالک اشتر را منصوب فرموده است مگر در خود نهج البلاغه در نامه به مردم مصر پس از کلی تعریف و تمجید و تأیید مالک تذکر نداده اند که به شرطی اطاعتش کنید که مطابق حق فرمان دهد؟ چرا فکر می کنید مردم امکان شناخت حق را ندارند و باید هرچه ولی فقیه گفت را بپذیرند حال آنکه حتی امام علی (ع) چنین رابطه ای میان خود و مردم قائل نبود؟ این توجیهاتی که درباره عدم امکان اشتباه رهبری در برخی افکار وجود دارد براستی تفاوت چندانی با نظریه باب شیخ احمد احسائی که از دلش بابیت و بهاییت درآمد ندارد با این تفاوت که این بار باب مفروض، فقها و مشخصاً ولی فقیه است و با این طبقه اجتماعی سر دشمنی ندارد که هیچ دوست توجیه گر هم هست! شاید اگر شیخ احمد و شاگردانش هم به جای مقابله با فقیهان، تأییدشان می کردند و می گفتند باب یکی از فقیهان زمان است که از همه عالم تر و عادل تر و شجاع تر است کارشان به سرکوب و اعدام و تبعید نمی کشید! خیلی تصادفی صحبت شما را درخصوص خارج شدن جناب احمدی نژاد از خط ولایت را شنیدم با وجود اینکه به برخی از رفتارهای ایشان منتقدم با این حال ایشان را ولایی تر از دولت موجود و بقیه دولتها می دانم و صد البته مردمی تر اما این به این معنا نیست که بطور مطلق قبولش دارم و برخلاف نظر شما رفتار ایشان را درخصوص انتخابات ۹۶ خلاف ولایت نمی دانم ایشان

صرفاً مشورت کردند همانطور که هر انسانی مشورت می کند ولی قرار نیست با نظر مشاور مسئله ای را به خودمان تحمیل کنیم حتی اگر آن مشاور رهبر باشد. وقتی بخشی از جامعه پیرو تفکری است چرا نباید نماینده آن تفکر حق حضور در انتخابات را داشته باشد؟ مگر غیر این است که امام علی به صراحت می فرماید چون خیل جمعیت حجت را بر من تمام کرد خلافت را پذیرفتم؟ حتی امام علی (ع) که حکومت حق مسلمش بود و غصب شده بود وقتی تن به آن داد که مطمئن شد اکثریت مردم او را می خواهند. اگر کسی معتقد است حق را شناخته و خود نماد بارز آن است پس حتماً خوب هم بلد است آن را عرضه و تبلیغ کند و اگر واقعاً حق است و اگر به لطف جمهوری اسلامی طاغوت که حجاب حق است برچیده شده است چرا باید از شنیدن صدای مخالف و به رأی گذاشته شدن نظرش بترسد؟ ۴۰ سال حماقت صغیر تصور کردن مردم و تحمیل نظارت استصوابی به آنان که از دلش انتخاباتی بین بد و بدتر و مجلس و دولت‌هایی هریک بی کفایت تراز قبلی کافی نیست؟ هرچند از نظر رهبری این دولت بهترین است و مهم نیست مردم هرروز دارند بیشتر از دیروز له می شوند مهم امنیت و حفظ نظام است (نظریهٔ اصالت دولت (نظام) و در خدمت نظام بودن همهٔ مردم که اگر قدری افراطی تر شود می شود همان فاشیسم!) هرچند از نظر ایشان امنیت فقط نبود جنگ و ترور است وگرنه باقی عناصر امنیت به فنا رفته است. شما اگر در شرایط کنونی چیزی از امنیت روانی، اقتصادی و حتی سیاسی سراغ دارید بفرمایید بماند که در روایات داریم فقر از هر دری بیاید ایمان از در دیگر می رود. بی شک اینکه رهبری به خود اجازه دهد تعیین تکلیف کند چه کسی در انتخابات شرکت کند یا نکند عین طاغوت و صغیر فرض کردن مردم است. بیایید با خودمان صادق باشیم اگر جمهوری اسلامی است و اگر این حکومت همان حکومت است که امام خمینی انتظار داشت مردم حق داشتند که رهبرش را استیضاح کنند و امثال بهشتی از آزادی بیان و اظهار عقیده حتی در وسط جنگ می گفتند پس «من صلاح نمی دانم» و «من این را می گویم» را بریزیم در سطل آشغال! رهبری هم باید به مردم پاسخگو باشد رهبری هم فقط باید نظرش را بگوید و تحمیلی در کار نیست رهبری هم باید در مقابل هر دستوری که می دهد برای مردم دلیل کافی بیاورد و اگر مردم نپذیرفتند کوتاه بیاید مگر آنکه خودش را از امام علی هم بالاتر بداند که در آن صورت بهتر آن است که به عقیدهٔ آیت الله مصباح تن دهیم و نام جمهوری را حذف کنند. مگر استاد عزیز نظر علامه طباطبایی دربارهٔ آیهٔ دوازدهم سورهٔ مدنی تغابن این نیست که حتی اگر مسلمانان نافرمانی کردند پیامبر وظیفه‌ای جز تذکر دادن ندارد؟ (در تفسیر المیزان در توضیح این آیه آمده است: «و معنای جمله این است: که اگر شما از اطاعت خدا در آنچه از دین تشریح کرده، و یا از اطاعت رسول بدان جهت که ولی امر شما است در آنچه به شما دستور می دهد اعراض کنید، رسول ما نمی تواند شما را مجبور بر اطاعت کند، برای اینکه او مامور به این رفتار نشده بلکه تنها مامور شده که رسالت خدا را به شما برساند، که رسانید») صراحت این آیه و توضیحات علامه و تأکید قرآن بر عدم تسلط پیامبر بر مردم یعنی حکومت اسلامی توسط خود مردم پیاده می شود و مردم باید بخواهند فلان مسئله طبق نظر شرع پیش برود و هیچ جبری بر آنان نیست

حتی اگر پدرانشان در ۴۰ سال قبل چنین جبر طاغوت‌واری را پذیرفته باشند. مطمئن هستیم شما اهل مطالعه تاریخ هستید و خوب می‌دانید بسیاری از توجیحات امروز را زمانی بنی‌امیه و بنی‌عباس بهتر و دقیق‌تر و مستندترش را می‌ساختند تا صدای مخالفت مردم در برابر خلیفه را خفه کنند. پس لطفاً اجازه ندهید تفکر از دیگران گرفته شود و چشم بسته همه مسائل را به رهبری وصل کنیم و بگوییم چون زعیم ماست خداوند کمکشان می‌کند و ایشان اشتباه نمی‌گویند و یا اشتباه رفتار نمی‌کنند که نمونه‌هایی مبنی بر اشتباه رفتن مسیر در طی رهبری ایشان وجود داشته است که حتی خود رهبری گاهی به آن موارد اشاره کرده است (یه نمونه از چند نمونه را عرض می‌کنم در خصوص کاهش جمعیت ایران که بعدها رهبری گفتند که حمایتش از این طرح اشتباه بوده هرچند شما این را اشتباه ندانید ولی تاثیر سوء آن در مردم دیده شد) حتی نمونه‌های اعترافی امام خمینی مبنی بر بعضی از تصمیمات اشتباهش در تاریخ وجود دارد. باید پذیرفت وقتی یک غیر معصوم را در حد معصوم بالا ببریم و مقدس‌پنداری می‌کنیم و تمام رفتارهایش را از روی حکمت و حکیم بودنش می‌دانیم در واقع چشمان واقعیت را بسته ایم و تعقل را تعطیل کردیم و اشتباهات را توجیه می‌کنیم چه آن شخص من نوعی باشم و یا آقای احمدی نژاد و چه رهبری و یا هر شخص دیگری باشد به نظر بنده باید حد تعادل را نگه داشت و امکان خطا را در زمانی که معصوم حضور ندارد برای همه در نظر داشت حتی ولی فقیه و توجیه نکنیم که اشتباهات آنها فاحش نیست چرا چنین جواز ناچیز بودن اشتباه را فقط برای ولی فقیه جایز می‌دانیم؟ بدانیم تنها کسی که از خطا عاریست فقط امام معصوم است و این عقیده ایست که شما به ما شاگردان خود آموخته اید بیخشد که با این صراحت نظر دادم و انتقاد کردم امیدوارم چنین انتقادی به معنای این نباشد که از خط ولایت خارج شده ام یا ارداتم به شما کاسته شده است.

#### متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: بحمدالله جامعه‌ی ما به آن‌چنان بلوغی رسیده است که از دوره‌ی «فراروایت» عبور کرده است. به این معنا که افراد، چراغ خرد خاموش کنند و بدون فکر از کسی تقلید نمایند. آری! بستر گشوده‌ای است به نام اسلام و انقلاب، که خود به خود میدان تفکر است و تفاوتِ فهم‌ها نسبت به اسلام و انقلاب، نشانه‌ی سعه‌ی ملکوتی اسلام و انقلاب است و ما را از انجمادِ فکری نجات می‌دهد. از سخنان شما چنین برداشت کردم که نمی‌خواهید در انجمادِ فکری، خود را متوقف و راضی کنید و همین امر موجبِ ارادت بنده به امثال شماست. حقیقتاً در این تاریخ، باید در بسیاری از برداشت‌ها و فهم‌های خود تجدید نظر کنیم و آن‌ها را بازخوانی نماییم، هرچند که در بعضی نکات به نظر خودم عجله کرده‌اید. مثل آن که گمان فرموده‌اید علت مخالفت بنده با آقای احمدی‌نژاد مربوط به سال ۹۶ و عدول ایشان از مشورتی است که با مقام معظم رهبری داشت. چنین نیست؛ ولی فعلاً هم مهم نیست. مهم آن است که شما در موضوعات فکر می‌کنید و حتی برای مقام معظم رهبری، جایگاه عصمت قائل نیستید. از آن طرف انتظار بنده آن است که اهل تفکر به سخن متفکران از جمله متفکری

مثل آقای خامنه‌ای فکر کند و در مقایسه با سخن مخالفان ایشان آن‌چه بهترین است را دنبال نماید. بنده به هیچ‌وجه نگاه شخصیت‌هایی امثال شما را، نه تنها نگاه مغرضانه نمی‌دانم، بلکه چشم‌اندازی می‌بینم برای آینده‌ای که سخت بدان امیدوارم. همان‌طور که اشاره دارید بحث در حکم حکومتی رهبری است که در آن‌جا نه به اعتبار آن‌که آن سخن و آن حکم، بی‌عیب است بلکه از آن جهت که باید بالاخره به گفته‌ی افلاطون، یک کسی حرف آخر را بر مبنای معارف تعریف‌شده بزند تا امور شهر و کشور جلو برود.

اجازه بدهید به تک‌اشکالاتی که فرمودید پرداخته نشود؛ ولی در جمع‌بندی معتقدم «عقل» و «حکمت» اقتضاء می‌کند نظام ما آن‌چنان بی‌هویت و بی‌اصالت نشده است که به براندازی نسبت به آن فکر کنیم؛ بلکه برعکس، شاید بگوییم از بی‌نظیر نظام‌هایی است که اگر دلسوزانه و بی‌سر و صدا در رفع مشکلات آن قدم برداریم، حتماً به نتیجه خواهیم رسید. بنده بر اساس تجربیات گذشته‌ی خود در این وادی قدم برمی‌دارم و سخت امید به رحمت الهی دارم و سخنان مقام معظم رهبری را نه از آن جهت که «باب الله» است بلکه به اعتبار این‌که گویا خدا بنا دارد از طریق سخنان ایشان، هدایتی به این ملت عطا کند؛ ارج می‌نهم در آن حدّ که گاهی به این فکر می‌افتم چقدر خوب است این سخنان را مثل یک متن ارزشمند در جمع دوستان مورد بحث و بررسی قرار دهیم، به نظر بنده ارزش این کار را دارد. موفق باشید